

با کلمات بازی می‌کنیم؟

فلسفه بدانیم،
انشا بنویسیم

مزگان محمدی

کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی

منطقی می‌اندیشیدند و نه حرف می‌زدند». او در نهایت به این نتیجه رسید که آموزش فلسفه در سنین بالا هیچ تأثیری در نحوه تفکر و اندیشیدن ما ندارد. این دانشمند با تحقیق درباره‌ی کودکان چهار

سال به بالا مهارت‌هایی را با آن‌ها تمرین کرد که از مهم‌ترین آن‌ها «کاربرد به‌موقع اصطلاحات و بررسی حوزه‌ی معنایی آن‌هاست». اگر کودک در

اشاره

تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های بشر در جوامع مختلف است. گسترش روزافزون ساختارهای اجتماعی و نیاز به تربیت و آماده‌سازی افراد برای زندگی در جامعه‌ی در حال رشد از یکسو و دیدگاه‌های گوناگون در مورد نقشی که آدمیان در قرن جدید ایفا خواهند کرد، از سوی دیگر بیش از پیش دست‌اندر کاران تعلیم و تربیت را متوجه هدایت و سازمان‌دهی فرایندهای آموزشی کرده است. تحولات سریع و رشد روزافزون اطلاعات و نیاز به نحوه‌ی برخورد صحیح با شرایط، مستلزم آموزش درست اندیشیدن و پرورش قوه‌ی تحلیل و قضاوت صحیح است تا فرد توانایی سازگاری و هماهنگی لازم با تحولات را پیدا کند. روش‌های تفکر محور و اندیشه‌مدار در برنامه‌ی درسی مدارس می‌تواند ما را به هدف نزدیک کند.

طراحی و اجرای کلاس‌های تفکر خلاق در ساعت انشا

سال‌هاست که در زنگ انشا دانش‌آموزانی تربیت می‌کنیم که اگر خیلی تلاش کنند، توانایی دارند تفکرات دیگران را روی کاغذ بیاورند. ما تصور می‌کنیم که فکر می‌کنند اما آن‌ها فقط محفوظات و معلوماتی را به یاد می‌آورند که از دیگران و کتاب‌ها کسب کرده‌اند. ما بدون فکر اصلاً متوجه مشکلات و نقایصمان نمی‌شویم و اگر متوجه شویم می‌خواهیم با احساسات آن‌ها را حل کنیم. **لیپمن**، بنیان‌گذار فلسفه برای کودکان می‌گوید: «انگیزه‌ی من برای آوردن به این رشته از آنجا شروع شد که متوجه شدم در درگیری میان استادان و دانشجویان دانشکده‌ی فلسفه هیچ کدامشان حرف هم‌دیگر را نمی‌فهمیدند؛ چرا که نه به‌طور مستدل و





حتی یک لحظه هم از نقد حرف‌های خودش غفلت نکند. کسی که مهارت‌های نوشتن را یاد بگیرد و نقد کردن را هم انجام دهد، هنگام نوشتن نویسنده‌ای نیست که فقط با کلمات بازی کند و هیچ حرفی برای گفتن نداشته باشد. او واقعاً نویسنده می‌شود.

آموزش فلسفه و انشا زمانی موفقیت‌آمیز است که افراد در حال آموزش بتوانند درباره‌ی مسائل نقادانه بیندیشند، دارای تفکر خلاق باشند و هم‌چنین با نگارش استدلالی مخاطب را به انجام کاری یا باور در عقیده‌ای متقاعد کنند، با نگارش ادبی به بیان روایی بپردازند و مطالب خود را در قالب شعر، داستان و قطعه‌ی ادبی به ظهور برسانند. نویسنده باید هنگام خلق جهان مادی پیرامون شخصیت، از پنج حس خود استفاده کند. در این صورت، مکان مسطح پیرامون شخصیت به محیطی چندبعدی تبدیل خواهد شد. محیط مسطح فقط یک سطح دارد اما مکان چندبعدی سطوح گوناگونی دارد. با به کارگیری پنج حس شخصیت‌ها نیز مفصل توصیف می‌شوند، جذاب‌تر می‌گردند و بیشتر در یاد می‌مانند. البته داشتن این نوع نگاه نیاز به آموزش دارد و چه زمانی بهتر از کلاس انشا و فلسفه.

روش فلسفی آموزش انشا

برای غنی شدن برنامه‌ی درسی انشا باید از روش‌های فلسفی و قوه‌ی تفکر دانش‌آموز استفاده کرد.

خواندن داستان‌های مختلف، تحلیل شخصیت‌ها، نقد رفتار دیگران، اندیشیدن درباره‌ی چرایی موضوعات، دیدن نیازهای خود و یافتن جواب و راه‌حل.

روش‌های مشترک فلسفه و انشا

۱. روش همیاری
۲. روش پرسش و پاسخ
۳. روش توضیحی
۴. روش ایفای نقش
۵. روش کاوشگری
۶. روش مشارکت فعال
۷. روش مسئله محور

استفاده از اهداف فلسفه‌ی کودک در راستای تقویت روحیه‌ی پرسشگری منطقی - نقد صحیح، سعه‌ی صدر و حوصله‌ی شنیدن حرف‌های دیگران از آموزه‌های دینی ماست و می‌توان با برنامه‌ریزی کارشناسان آگاه، به داشتن جامعه‌ای فکور و بصیر نزدیک شویم.

کودکی، مفاهیم را به‌درستی درک نکند، در آینده چه اتفاقی برای او می‌افتد؟ این کاری است که در کلاس‌های انشا باید انجام شود.

بعد از آموزش مفاهیم در درس انشا

بچه‌ها در جمع و در کنار هم ذهنشان فعال‌تر و کارکرد ذهنی‌شان بیشتر می‌شود. اصولاً نقش همسالان در تربیت و رشد اخلاقی و فکری کودک بیش از بزرگ‌ترهاست. از این رو، در کلاس نقش معلم فقط این است که بچه‌ها را به فکر کردن وادار کند و ذهنشان را برانگیزد تا بحث مستقیم و صریح با هم داشته باشند. این باعث می‌شود که آن‌ها به معنای واقعی «فکر» کنند. آنچه در آموزش تفکر فوق‌العاده اهمیت دارد، این است که واقعاً در فکر حرکت به سمت یک مجهول باشد، در حالی که در نظام تربیتی و اخلاقی سنتی هدف و مقصد فکر معلوم است و ما سعی می‌کنیم برای رسیدن به آن مقصد صغری، کبری بچینیم. در کلاس، بچه‌ها درباره‌ی موضوعی که معلم با هنر خودش و با جذابیت خاص مطرح می‌کند با هم مشورت و فکر یکدیگر را بارور و خلاق می‌کنند. به مرور زمان، کودک یاد می‌گیرد که به مسائل از زوایای مختلف نگاه کند و تصور نکند حقیقت همانی است که او می‌فهمد. مهم‌تر اینکه گوش دادن به حرف‌های دیگران را می‌آموزد. معلمی که در هنگام تدریس دانش‌آموز را به ضبط صوت تبدیل کند، نمی‌تواند معلم خوبی باشد. معلم باید دانش‌آموز را

به منتقدی زیرک تبدیل کند؛ تا جایی که

